



۲۰۱۶/۱۰/۱۹



م. اسحاق نگارگر

## برف خود را به بام دیگران افگندن برف خود را به بام همدیگر افگندن یک مشکل اجتماعی را علاج نمی کند!

این روزها هنگامی که به شیوه استدلال سیاستمداران جهان گوش میدهی سופسطاییان یونان باستان را به خاطر می آری. آنان بدین دلیل به مباحثه و تفلسف نمی پرداختند که حقیقت را دریابند بلکه هدف شان مغلوب گردانیدن طرف از طریق مغالطه های منطقی بود.

مغالطه یعنی اینکه ظاهر دلیل، معقول و به اصطلاح دندان شکن جلوه می کند ولی وقتی بطنش را می شکافی می بینی که برای حل معضله هیچ چاره ای نشان نمی دهد بلکه هدف همان ظاهر دلیل یعنی مغلوب ساختن طرف مقابل است.

در انگلیسی اصطلاح (بلیم گیم) یعنی بازی ملامتی خوب مقصود را توضیح می کند.

(الف) به خاطر یک حادثه (ب) را ملامت می کند و (ب) نیز بار ملامتی را از شانه خود بر می دارد و پس بر شانه (الف) می افگند. بدین ترتیب مشکل به جای خود می ماند و خانه هر دو طرف را خراب می کند ولی آنان به همین (بلیم - گیم) احساس شادمانی می کنند.

خوب است شف شف را کنار بگذارم و پوست کنده شفتالو بگویم:

کودتای نظامی هفت ثور افغانستان را در چنگال یک بحران عقیدتی و سیاسی افگند و عامل تجاوز خارجی گردید و آتش جنگ را در میان ما روشن کرد و آن استقرار نسبی و حکومت نسبی قانون را که در یک جامعه قبیلوی به وجود آمده بود از میان برد و از همه مهمتر در شرایط جنگ سرد کفه سیاست خارجی ما را به نفع شوروی ها سخت سنگین ساخت و سبب مداخله قدرت های رقیب شوروی نیز در میان ما گردید. آنان که در جنگ اشتغال عملی داشتند باید این جنگ ها را تمویل می کردند. اینان نیاز به تمویل جنگ داشتند و تمویل جنگ از منابع خارجی آن سیاست عنعنوی بیطرفانه را از میان برد و ما را وابسته شرق؛ غرب؛ شمال و جنوب ساخت. شوروی ها غرور ملی ما را به بهای شیر خُشک و تخم پودری خریدند و در پشاور که وضع معلوم بود. گدایی خیمه؛ گدایی راشن؛ گدایی خرما و گوشت قربانی آهسته آهسته اعتماد بر نفس و اتکاء بر بازو را از ما گرفت و ما کم کم احساس کردیم که هر کار را دیگران باید برای ما کنند. این شیوه رهبران ما را که از امتیازات بسیار برخوردار بودند گذاتر از دیگران ساخت.

ما به رهبران ملی و نه قبیلوی نیاز داشتیم که این درد را تشخیص می کردند و مردم را در یک جهاد ملی برای آبادی کشور شان بسیج می کردند و با هر گونه مظاهر نفاق و قبیله گرایی قاطعانه می جنگیدند ولی ما گرفتار رهبرانی شدیم که تمایلات قبیله گرایی و قوم گرایی را در میان ما دامن زدند و این مایه به میان آمدن دولتک های شهری و

نیمه شهری و حتی دولتک های دهاتی در میان ما گردید. این دولتک ها متوجه منابع تمویل داخلی گردیدند و سنگ های قیمتی بدخشان و پنجشیر به قیمت گاه ماش رهسپار بازار های پاکستان شد. حتی فلزات کهنه را نیز به اصطلاح کبار کردیم. و بدین ترتیب بود که دهقانان ما به کشت کوکنار نیز رو آوردند.

این کوکنار لعنتی گلش زیباست؛ بوته هایش روغن دارد و بسیار خوب می سوزد و به اصطلاح یک درگیران ایدیال است؛ دانه اش نیز که علیحده فروخته می شود و شیره اش که بسیار قیمتی است و یک کیلوی آن بهای یک خروار گندم است.

حالا الفبای اقتصاد به ما می گوید که هر جا تقاضا باشد عرضه نیز به وجود می آید. در غرب تقاضا برای کوکنار وجود داشت و قاچاقبر مواد مخدر پیشکی هم دالر می داد بنا بر این تجارتی پر منفعت بود.

سال ها پیش کنفرانسی به ابتکار یونیورستی پرنستون امریکا در آلمان دایر شده بود که مرا نیز در آنجا دعوت کرده بودند. این کنفرانس راه های علمی مجادله با مواد مخدر را زیر بحث گرفته بود و طبق معمول انگشت های انتقاد به سوی افغانستان دراز بود و من در آنجا نیز گفتم که این (بلیم - گیم) ما را به جایی نمی رساند. افغانستان کشوری است که نه پول دارد؛ نه قانون دارد و نه پولیس (در آن وقت آغاز حکومت انتقالی کرزی بود و این هر سه به راستی وجود نداشت) در هر جامعه که این سه نباشد جرم در آن طبیعی است ولی شما پول دارید؛ قانون دارید؛ پولیس دارید و کمره های مخفی نیز و اراده هم دارید. این دهقان افغان و یا حتی قاچاقبر افغان نیست که مواد مخدر افغانستان را در بازار های نیویارک؛ لندن و امستردام می رساند. اگر یکی خود را می کشد و دیگری به دست او آله قتاله و کارد می دهد هر دو ملامت استند بنا بر این مبارزه با مواد مخدر یک مبارزه بین المللی است که همه باید در آن سهم بگیرند. مواد مخدر بیش از دیگران برای ما افغان ها ضرر دارد. ابتلای جوانان شما به مواد مخدر آینده آنان را برباد می دهد ولی ما نیروهای مورد نیاز و سازنده را که جامعه ما بدان بیش از شما نیاز دارد از دست می دهیم.

قرآن کریم به مسلمانان می گوید که: «در نیکی و تقوی معاونت کنید ولی در گناه و دشمنی با کسی کمک نکنید.» اینک دیوید کامران؛ رئیس جمهور نایجیریا و رئیس جمهور افغانستان هر سه از همان (بلیم - گیم) یا شیوه مغالطه سوفسطایی استفاده می کنند و متأسفانه استدلال یکی هم معقول و منطقی نیست.

نایجیریا می گوید: «بروکرات های من گرفتار فساد استند تا بیایند و در برتانیه خانه بخرند ولی این علت اصلی فساد نیست بلکه علت در این است که دولت قدرت کنترل رشوه گیران را ندارد. آنان را ممنوع الخروج نمی کند. این همانند آن است که دزدی در کشور (الف) پول مرا بدزدد و من از دوکاندار کشور (ب) بخواهم که برایش چیزی نفروشد که او پول مرا دزدیده است. از جرم در محل جرم باید جلوگیری کرد. و اما عرض من برای رئیس جمهور افغانستان این است که غم اعتیاد اروپا را نخورد که این زهر کشنده جوان افغان را نیز می کشد.

بگذار اروپا اگر قصد کشتن جوانان خود را دارد این کار را دیگری برایش بدهد که ما به عنوان مسلمان مجاز نیستیم در اثم (گناه) و عُدوان (دشمنی) با دیگران کمک کنیم. من فکر می کنم به جای اینگونه مغالطه های سوفسطایی بهتر آن است که بر ضد مواد مخدر و فساد اداری که همین اکنون آبروی ملت ما را برده است جهاد ملی به راه بیندازید. ثروت های دست اندرکاران قاچاق را به خاطر خیر عامه مصادره و دهندگان و گیرندگان رشوه هر دو را جریمه کنید. با فساد مبارزه به کار است نه شیوه (بلیم - گیم).

فاعتبروا یا اولی الابصار روز جمعه ۱۳ می ۲۰۱۶ برمنگهم نگارگر